



نورانیت می بخشید.

### عامل برونی - امید و بیم

از نظر اصول تربیتی، خطرناک ترین روش در تربیت یک انسان، تکیه بر امید تنها و یا بیم تنهاست. تربیتی که بر تک عاملی استوار باشد، یا مایه طغیان، و یا وسیله یأس خواهد بود. امید بیش از حد، مایه سهل انگاری می گردد و چه بسا فرد تحت تربیت از انجام وظائف شانه خالی می کند. فرزندان بنی اسرائیل به

اساس دعوت پیامبران الهی را دو

مطلب تشکیل می داد: یکی مسئله بشارت و انذار (امید و بیم) و دیگری حجت و دلیل. حجت و برهان آنان گاهی کار خارق العاده (معجزه) و گاهی اقامه دلیل و استدلال بود و اگر بخواهیم این دو پایه را در عبارت کوتاهی بیان کنیم، باید بگوییم: از دو عامل درونی و بیرونی بهره می گرفتند: عامل برونی: وعده و وعیدهای مربوط به آخرت که افراد را به انجام وظیفه و ادار می ساخت.

عامل درونی: دلایل روشن و بینات که اندیشه ها را باز و به عقلها

\* برگرفته از منشور جاوید قرآن، آیه الله جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، پائیز ۱۳۷۰، ج ۱۰، صص ۳۲۹-۳۴۲.

خاطر امید فزون از حد، راه طغیان و تجاوز را در پیش گرفتند و خود را ملت برگزیده انگاشتند و از هر نوع فساد به امید مغفرت خدا خودداری نکردند و شعار آنان این بود که «لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً»؛<sup>۱</sup> «جز مدتی کوتاه آتش دوزخ ما را نخواهد سوخت.»

همچنان که بیم تنها کارساز نیست و چه بسا مایهٔ یأس و نومیدی می‌گردد و از این جهت، قرآن یأس و نومیدی از رحمت خدا را از ویژگیهای کافران می‌شمارد و می‌فرماید: «إِنَّهُ لَا يَتَأَسُّ مِنَ زَوْجِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ»؛<sup>۲</sup> «از رحمت خدا جز کافران کسی مأیوس نمی‌گردد.»

از این جهت، در برنامه‌های امروز امور تربیتی، به هر دو عامل توجه می‌شود و به موازات یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ مثلاً اگر در جوامع پیشرفته، زندان و تبعید و کارهای اجباری و سرانجام اعدام هست، در برابر آن تشویق و تقدیر و ترفیع رتبه و معرفی افراد خدمتگزار به جامعه نیز وجود دارد.

در برنامه‌های پیامبران، بشارت و انذار، و بیم و امید، به موازات یکدیگر پیشرفته و پیامبران خدا چنین معرفی شده‌اند: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ»؛<sup>۳</sup> «خدا پیامبرانی برانگیخت که مژده آور و بیم دهنده بودند.» و باز می‌فرماید: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَسْأَلُوا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ»؛<sup>۴</sup> «پیامبرانی [برانگیخت] مژده بخش و بیم دهنده تا مردم بر خدا حجتی نداشته باشند [و حجت بر مردم، تمام گردد].»

و به همین مضمون است آیه‌های ۴۸ انعام و ۵۶ کهف.

در این آیات، امید و بیم به صورت کلی مطرح شده‌اند، ولی در آیات دیگر، کلیات، حالت جزئی به خود گرفته و می‌توان فهرست این نویدها و بیمهای جزئی را چنین بیان کرد:

۱. بشارت به نعمتهای دنیوی؛
۲. بیم از نعمتهای دنیوی؛
۳. بشارت به نعمتهای اخروی؛

۱. بقره / ۸۰

۲. یوسف / ۸۷

۳. بقره / ۲۱۳

۴. نساء / ۱۶۵

می شود. البته این نوع رابطه محسوس نیست که بتوان در آزمایشگاهها بر آن دست یافت، بلکه این رابطه را جهان غیب بازگو می کند و می گوید: ای بشر! ایمان و کفر تو در آمدن و نیامدن باران، و در فراوانی و کمی نعمت و... مؤثر است.

روی این اساس، پیامبران الهی بشارت به فزونی نعمتهای دنیوی را یکی از اهرمهای تبلیغاتی خود قرار داده، یادآور می شدند که تقوا و پاکدامنی شما موجب ارسال رحمت الهی است. اینک، برخی از آیات را در اینجا متذکر می شویم:

۱. هود عليه السلام به قوم خود فرمود: ﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾<sup>۱</sup>

«ای مردم! از خدای خود آمرزش بخواهید و سپس به سوی او برگردید. او ابرهای باران را از پی در پی به سوی شما می فرستد و بر نیروی شما می افزاید. باگناه از خدا روی برتابید.»

۱. هود/۵۲.

۴. بیم دادن از عذابهای اخروی. مجموع بشارت و انذار رسولان الهی بر این چهار محور دور می زد. اکنون به آیاتی که پیرامون هر چهار موضوع وارد شده است، اشاره می کنیم:

#### ۱. بشارت به نعمتهای دنیوی

از نظر قرآن، ایمان به خدا و تقوا در جهان آفرینش مؤثر می باشد. توضیح اینکه: یک فرد مادی عمل انسان را بریده از جهان خلقت می اندیشد و معتقد است که کردار انسان، تنها از جهان آفرینش متأثر می گردد، ولی در عالم آفرینش خصوصاً عالمهای دور دست، اثر نمی گذارد؛ در حالی که از نظر یک انسان الهی و خصوصاً پیرو قرآن کریم رابطه این دو، بالاتر از رابطه تأثیر یکجانبه انسان از جهان خارج است، بلکه هر دو در یکدیگر تأثیر می گذارند. انسان از نعمتهای الهی از قبیل نور و آب و دیگر مواهب طبیعی بهره می گیرد، همچنین اعمال و کردار او در صفحه گیتی اثر می گذارد و جهان آفرینش از شیوه زندگی او متأثر

می‌شوند و از کارهای بشر تأثیر می‌پذیرد و در برابر آن واکنش نشان می‌دهد. پیامبران با توجه دادن انسان به چنین سرنوشت‌های زیبا و زشت که خواه ناخواه دامنگیر انسان می‌شود، او را به سوی ایمان و تقوا و اعمال شایسته دعوت می‌کردند.

### ۲. بیم از نعمتهای دنیوی

از آیات پیشین استفاده شد که نه تنها عمل نیک انسان در جلب رحمت الهی مؤثر است، بلکه اعمال بد انسان نیز در جهان آفرینش مؤثر می‌باشد و پیامدهایی خواهد داشت. اینک آیاتی را در این خصوص یادآور می‌شویم.

آیات مربوط به نعمتهای دنیوی دو نوع است:

الف. آیاتی که به صورت کلی یادآور می‌شوند که اعمال بد و زشت انسان در این جهان پیامدهای ناگواری دارد و هر نوع ناگواری که در این جهان به انسان می‌رسد، نتیجه عمل اوست.

ب. آیاتی که بیانگر نزول عذاب الهی نسبت به گروهی است که با

۲. ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۱</sup>

«اگر مردم آبادیها و شهرها ایمان آورده و از گناه پرهیز کرده بودند، برکات زمین و آسمان را به روی آنان می‌گشودیم، ولی آنان [پیامبران الهی] را تکذیب کردند و ما آنان را به مقتضای اعمالشان مؤاخذه کردیم.»

۳. خدا از نوح علیه السلام چنین نقل می‌کند: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِتْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾<sup>۲</sup>

«[خدایا!] من به مردم گفتم: از خدا طلب آمرزش کنید! او آمرزنده گناهان است [و در این صورت، خداوند] ابرهای باران‌زا به سوی شما می‌فرستد و شما را با ثروتها و فرزندان کمک می‌کند و باغها و جویبارها در اختیار شما قرار می‌دهد.»

این سه آیه و آیات دیگر، افعال بشر را اعم از زیبا و زشت مؤثر در آفرینش می‌داند. گویی جهان خلقت موجود زنده‌ای است که می‌بیند و

۱. اعراف / ۹۶.

۲. نوح / ۱۰-۱۲.

پیامبران خود از در مخالفت وارد شدند و رسالت آنان را تکذیب کردند. اینک آیات عمومی در این قسمت:

الف. انذار از طریق بیان نعمتهای دنیوی

به صورت کلی

آیات وارد در این مورد فزون تر از آن است که در اینجا منعکس شود و از باب نمونه برخی را یادآور می شویم:

۱. ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أُنذِرْكُمْ وَيَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾<sup>۱</sup> «هر نوع

ناگواری که به شما می رسد، نتیجه کارهایی است که انجام داده اید و او از بسیاری از کارها [ی ناروا] می گذرد.»

۲. ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾<sup>۲</sup> «از عذابی که تنها دامنگیر ستمگران نمی شود، بپرهیزید و بدانید که عذاب خدا شدید است.»

به طور مسلم این عذابی که دامن مجرم و غیر مجرم را می گیرد، تنها عذاب دنیوی است که در آن، خشک و تر را با هم می سوزاند و گرنه، عذاب اخروی هر کس، از آن خود اوست و در هر حال، این عذاب دنیوی واکنش اعمال یک جامعه است.

۳. ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ﴾<sup>۳</sup> «اگر [در زندگی دنیوی] به تو نیکی برسد، از جانب خداست و اگر بدی برسد، محصول کارهای خودت خواهد بود.» برخی از آیاتی که بیانگر نعمتهای دنیوی می باشند، به گونه ای ناظر به این موضوع هستند.

ب. انذار از طریق بیان عذابهای خاص

دنیوی

پیامبران الهی پیوسته مردم را از عذابهای دنیوی که دامنگیر گنهکاران می شود، بیم می دادند؛ ولی متأسفانه بسیاری از آنان به خاطر غرق شدن در گناه، این انذارها را نادیده گرفته، پیوسته می گفتند: اگر راست می گوید، انذار خود را جامه عمل بپوشانید. این خصوص، آیاتی که در مورد هلاکت قوم نوح و لوط و صالح و شعیب علیهم السلام و قوم فرعون و غیره نازل شده است، می توانند شاهد گفتار ما باشند. و ما در اینجا فقط برای ذکر

۱. شوری / ۳۰

۲. انفال / ۲۵

۳. نساء / ۷۹

نمونه سخن شعیب علیه السلام را به قومش یادآور می‌شویم:

«وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلَ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمَ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ»<sup>۱</sup> «ای مردم! مبدا عداوت با من موجب آن شود که آنچه به قوم نوح و قوم هود و قوم صالح رسید، دامنگیر شما شود! و قوم لوط از شما دور نیستند.»

اکنون به بررسی دو نوع اهرم تبلیغی که همان بشارت و انذار نسبت به نعمتها و عذابهای اخروی است، می‌پردازیم:

### ۳ و ۴. امید و بیم اخروی

دو اهرم دیگر که پیامبران در تبلیغ رسالت خویش از آن بهره گرفته‌اند، امید و بیمهای اخروی است که بیش از دو موضوع پیشین مورد توجه بوده‌اند. آنان پیوسته در دعوت به آیین خود به مردم بشارت می‌دادند که افراد مؤمن و نیکوکار در آخرت وارد بهشت می‌شوند و در آنجا از نعمتهای الهی بهره می‌گیرند؛ همچنان که آنان را بیم می‌دادند که مخالفان آیین خداوندی سرنوشت ناگواری که همان زندگی در

آتش دوزخ است، دارند.

بنابراین، مجموع آیات مربوط به بهشت و دوزخ، بلکه آیات مربوط به زندگی شهیدان در برزخ و معذب بودن گنهکاران در آن، یکی از اهرمهای تبشیر و انذار بوده است و چون آیات مربوط به این قسمت بی‌شمار است و غالب خوانندگان با آنها آشنایی دارند، دامن سخن را در اینجا کوتاه می‌سازیم، ولی یادآور می‌شویم که نعمتها و عذابهای اخروی تنها نعمتها و عذابهای جسمانی نیستند، بلکه نعمتها و عذابهای معنوی نیز هستند.

در پایان این بحث، یادآور می‌شویم که اگر چه پیامبران الهی برای ابلاغ رسالت خویش از دو اهرم تبشیر و انذار بهره جسته‌اند، ولی اهرم انذار نقش اساسی‌تری را ایفا کرده است. این حقیقت را با مراجعه به آیات قرآن به روشنی می‌توان به دست آورد؛ زیرا علاوه بر اینکه در همه موارد، در کنار عنصر تبشیر از انذار نیز یاد شده، در موارد بسیاری تنها عنصر انذار مطرح

قوش فرستادیم [و او به آنان گفت]:  
من برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم. و  
به همین مضمون است آیه ۲ سوره  
نوح علیه السلام.

البته حصر در آیه ۷ سوره رعد (ای  
پیامبر! تو بیم دهنده‌ای بیش نیستی) مسلماً  
حصر اضافی است، یعنی در مقابل اجبار،  
پیامبر فقط نقش بیم دهنده دارد، نه اینکه  
کار او منحصر به بیم دادن باشد؛ زیرا  
پیامبران بیم دهندگان و نوید دهندگان‌اند؛  
اگر چه تأکید آیات بر انذار بیش از تأکید  
آنها بر تبشیر است.

و شاید علت آن این است که تأثیر  
انذار در انسانهای معمولی بیش از تأثیر  
تبشیر است.

۱. فاطر / ۲۴.

۲. شعراء / ۲۰۸؛ همچنین به صافات / ۷۲؛ سبأ /  
۳۴؛ زخرف / ۲۳ مراجعه کنید.

۳. رعد / ۷.

۴. ملک / ۲۶.

۵. در این باره به آیات: اعراف / ۱۸۴؛ هود / ۱۲؛  
حجر / ۸۹؛ حج / ۴۹؛ شعراء / ۱۱۵؛ عنکبوت /  
۵۰؛ سبأ / ۴۶؛ فاطر / ۲۳؛ ص / ۷۰؛ احقاف / ۹؛  
ذاریات / ۵۰ و ۵۱؛ فرقان / ۱؛ ص / ۴ و ۶۵؛ ق / ۲؛  
شعراء / ۱۹۴؛ نمل / ۹۲ نیز مراجعه کنید. البته این  
آیات افزون بر آیاتی است که در آنها انذار و  
تبشیر با هم ذکر شده‌اند.

۶. هود / ۲۵.

گردیده است؛ تا آنجا که در بخشی از  
آیات قرآن، عموم پیامبران الهی به  
عنوان «منذر» و «نذیر» توصیف  
گردیده‌اند. و اینک نمونه هایی از این  
آیات:

۱. «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»؛  
«و هیچ امتی نبوده، مگر اینکه انذار  
کننده‌ای داشته است.»

۲. «وَمَا أَفْلَحْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا  
مُنذِرُونَ»؛<sup>۲</sup> «ما هیچ شهر و دیاری را  
هلاک نکردیم، مگر اینکه انذار  
کنندگان داشتند.»

اهمیت انذار از دیدگاه قرآن به  
پایه‌ای است که در آیات متعدد، وظیفه  
و مأموریت آخرین پیامبر الهی را فقط  
انذار دانسته است؛ چنان که می‌فرماید:  
«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ»؛<sup>۳</sup> «[ای پیامبر!] تو فقط  
بیم دهنده‌ای.» و باز می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا  
الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ»؛<sup>۴</sup> «بگو  
علم فقط از جانب خداست و من تنها  
بیم دهنده‌ام.»<sup>۵</sup>

و نیز در مورد حضرت نوح علیه السلام که  
اولین پیامبر صاحب شریعت است،  
می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي  
لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ»؛<sup>۶</sup> «نوح را به سوی

## عامل درونی - دعوت بر اساس استدلال و روشنگری

یکی دیگر از اهرمهای تبلیغی پیامبران الهی این بود که افراد را از طریق گفتگو و اقامه دلیل و حجت روشن به آیین خود دعوت می کردند و در میان جمعیتهایی که در قلمرو دعوت پیامبران قرار می گرفتند، انسانهای عاقل و دانا و حق جویی پیدا می شدند که انبیاء می توانستند از فطرت و خرد آنان کمک بگیرند و سرانجام از درون در آنها تحول ایجاد کنند.

پیامبران در اینجا به فراخور حال افراد از دلیل و برهان کمک می گرفتند. برخی از این دلائل جنبه کلی داشت؛ یعنی اجمالاً ثابت می کرد که مدعی نبوت در ادعای خود راستگوست و برخی از آنها جنبه جزئی داشت؛ یعنی اصل و قانونی را که مطرح می کرد، بر خصوص استواری آن قانون استدلال می نمود.

معجزات پیامبران، براهین و دلائل<sup>۱</sup> کلی و اجمالی آنان بود که در نوع افراد یقین می آفرید؛ در حالی که دلائل عقلی و فطری و احیاناً بیانات

خطابی در موارد خاصی و نسبت به برخی افراد کارساز بود، نه در همه موارد. اینک در مورد نوع دوم، یعنی دعوت بر اساس استدلال و روشنگری، به صورت فشرده بحث می کنیم و یادآور می شویم که مجموع هر دو قسم را کلمه «بینه» و «بینات» در بر می گیرد و هر کجا قرآن این واژه را به کار برده است، مقصود چیزهایی است که نسبت به مدعا روشنی می بخشد؛ چنان که از زبان موسی بن عمران علیه السلام می گوید: «حَقِيقٌ عَلَيَّ اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلَيَّ اللّٰهُ اِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بَيِّنَةً مِنْ رَبِّكُمْ فَاَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيْلَ»؛<sup>۲</sup> «لازم است بر من که درباره خدا جز سخن حق نگویم. من

۱. قرآن کریم علاوه بر اینکه معجزات پیامبران را «آیات» (نشانه‌ها) و «بینات» (امور روشنگر) می داند، از آن با واژه (برهان) تعبیر کرده است؛ چنان که در باره دو معجزه موسی علیه السلام (عصا و ید بیضاء) می فرماید: «فَدَايِكَ بِرِهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ اِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلِيْهِ»؛ «این دو معجزه، دو برهان از جانب پروردگار تو هستند برای فرعون و اطرافیان او.» (قصص / ۳۲) و این خود گواه روشنی است بر اینکه معجزات انبیاء، دلائل منطقی بر مدعای آنان بوده است، نه صرفاً امور اقناعی برای انسانهای ساده اندیش.

۲. اعراف / ۱۰۵.



حضرت نوح علیه السلام آمده است؛ آنجا که می فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ...»<sup>۱</sup> «به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا بارانهای پر برکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد.»

#### ابراهیم علیه السلام و برهان رسالت

در زمان ابراهیم خلیل علیه السلام افکار و اندیشه‌ها بالا رفته و جامعه بشری از شایستگی بیشتری برخوردار بود و بالاخص وی در میان ملت متمدن بابل مبعوث شد که برای خود علم و تمدنی داشتند، ولی متأسفانه گروهی اجرام سماوی و گروه دیگر بتهای زمینی را می پرستیدند و به خاطر شایستگی آنان از نظر فکری، ابراهیم علیه السلام با منطق نیرومند در صحنه تبلیغ ظاهر شد. او آن‌گاه که ملاحظه کرد مردم، ستارگان و ماه و خورشید را می پرستند و آنها را رب و کارگردان جهان آفرینش می‌دانند، رو به

از جانب پروردگار شما دلیل روشنگری آورده‌ام. پس بنی اسرائیل را آزاد کن و همراه من بفرست!»  
و باز می فرماید: «وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ؛<sup>۱</sup> «اگر تو را تکذیب کنند، کسانی را که پیش از تو بودند نیز تکذیب کرده‌اند و فرستادگان ما به سوی آنان با دلائل روشنی بخش آمده‌اند.»<sup>۲</sup>

نمونه‌هایی از دعوتهای همراه با

#### استدلال

در میان آیات فراوانی که بیانگر منطق حضرت نوح علیه السلام در تبلیغ رسالت خویش است، این آیه به صورت جامع حاکی است که دعوت او با دلیل و استدلال همراه بوده است: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِنِ مِن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ؛<sup>۳</sup> «گفت ای قوم من! چه می‌گویید اگر من دلیلی از پروردگار خود بیاورم و او به من از جانب خود رحمت داده باشد؟»

و در سوره نوح علیه السلام برای اولین بار در محیط بشر، وجود رابطه میان عمل انسان و جهان آفرینش در کلام

۱. فاطر / ۲۵.

۲. و نیز به سوره حدید آیه ۲۵ مراجعه شود.

۳. هود / ۲۸.

۴. نوح / ۱۰-۱۲.

آنان کرد و گفت: این اجرام که شما آنها را کارگردان جهان و انسان می‌شمارید، گاهی با ما هستند و گاهی از ما غایب‌اند و مدبّر انسان چگونه می‌تواند از افراد تحت تدبیر و تربیت خود دور بماند؟ او از خصوصیت «افول» و غیبت نتیجه گرفت که اینها نمی‌توانند مفیض فیض و مدبّر انسان و جهان باشند و باید دنبال خدایی رفت که برای او افول و غیبت نیست.

ممکن است برهان ابراهیم علیه السلام ناظر به مسئله حرکت اجرام سماوی باشد؛ زیرا حرکت یکنواخت این اجسام حاکی از این است که قدرت بالاتری آنها را مسخّر کرده و پیوسته می‌آورد و در این صورت، موجود مسخّر چگونه می‌تواند "رب" و کردگار انسان و جهان باشد؟

چنان‌که برهان حرکت می‌تواند ناظر به این باشد که حرکت بدون هدف نیست و طبعاً این اجرام فاقد کمال بوده، در جستجوی کمال خود می‌باشند و موجود ناقص که در مسیر دریافت کمال است، چگونه می‌تواند صاحب و پروردگار انواع موجود در کره زمین باشد؟

هیچ بعید نیست که تمام مراحل این برهان و حتی مراحل‌لی که از آن یاد نکردیم، مقصود خلیل الرحمن علیه السلام بوده و از آنها بهره گرفته باشد.<sup>۱</sup>

منطق ابراهیم خلیل علیه السلام استدلال و برهان بود. آن گاه که به جرم درهم شکستن بتها محاکمه می‌شد، رو به حاضران کرد و گفت: «أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ أَفَبِ لَكُمْ لِيَمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟»<sup>۲</sup> «آیا جز خدا موجوداتی را می‌پرستید که نسبت به شما سود و زبانی ندارند. آو خ بر شما و معبودانی (جز خدا) که می‌پرستید! چرا نمی‌اندیشید؟»

این مقدار از بیانات دو پیامبر بزرگ که سر سلسله پیامبران بودند، در ارائه نمونه کافی است؛ ولی در اینجا باید به دو نکته دیگر اشاره کرد:

۱. گاهی پیامبران به جای برهان، از اصل جدل بهره می‌گرفتند؛ یعنی از قضایایی که طرف مقابل، آنها را مسلم می‌دانسته، بر ضد او استفاده می‌کردند.

۱. به سوره انعام، آیات ۷۶-۷۹ رجوع شود.

۲. انبیاء / ۶۶-۶۷.

و نیز آیات پس از آن، رنگ استدلال برهانی به خود گرفته است و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾؛<sup>۳</sup> یعنی اگر شبهه معاد مربوط به علم خداست، باید دانست که علم الهی نامحدود است و همه چیز را در پوشش می‌گیرد. ۲. از آنجا که گروهی از مردم بر درک برهان عقلی توانایی ندارند، پیامبران الهی از طریق وعظ و خطابه و پند و اندرز وارد می‌شدند و آنها را به سوی صراط مستقیم دعوت می‌کردند. همه این روشها در پوشش "بینه" قرار دارد و آیاتی که بر محور امید و بیم دور می‌زند و در آغاز بحث یادآور شدیم، مصداق روشن وعظ و خطابه است که انبیاء روی آن تکیه می‌کردند و هر سه روش، در آیه مبارکه: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛<sup>۴</sup> آمده است و هر یک به مثابه دارویی است که باید در محل مناسب خود مصرف شود.

قرآن کریم از انسانی یاد می‌کند که در مورد احیای مردگان با پیامبر گرامی مخاصمه کرد و استخوان پوسیده‌ای را نشان داد و بالحنی تعجب‌آمیز و همراه با تمسخر به آن حضرت گفت: چه کسی این استخوان را زنده می‌کند؟

خداوند به او وحی کرد که در پاسخ بگوید: ﴿بِخَبِيرِهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾؛<sup>۱</sup> «آن کس که در مرحله نخست آن را آفرید، بار دیگر زنده می‌کند.»<sup>۲</sup> از ظاهر سیاق استفاده می‌شود که فرد مخاصم و مجادل، معتقد به خدا بود و پذیرفته بود که استخوان مخلوق خداست. به همین جهت، این اصل مورد قبول خصم، پایه استدلال قرار گرفته و با او در مورد مسئله معاد مناظره گردیده است.

البته آنجا که هدف از جدل چیزی جز بیدار کردن طرف مقابل نبوده و آنجا که توجه دادن به طرف، کافی در ارائه مطلب بوده، به همان اکتفا می‌ورزیدند؛ ولی در عین حال، جدل را با برهان و استدلال همراه می‌ساختند. از این جهت، در اواخر آیه

۱. یس / ۷۹.

۲. به آیات ۸۳-۷۹ سوره یس مراجعه شود.

۳. یس / ۷۹.

۴. نحل / ۱۲۵.